



The Ma'nids and the Shī'a: An Analysis of Fakhr al-Dīn II's Policies Towards the Shī'ī Clans in Jabal 'Āmil, Jabal Lubnān, Ba'labakk, and the Biqā' Valley

Maryam Jamali¹ , Ghadrieh Tajbakhsh² 

1. M.A. graduate, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Maryamjamali7576@gmail.com)

2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 1 January 2024
Received in revised form:
10 March 2024
Accepted: 17 April 2024
Published online: 17
February 2025

Keywords:

Mā'niyyāt,
Shī'īyyāt,
Fakhr al-Dīn II,
Jabal 'Āmil,
Jabal Lubnān,
Ba'labakk,
Qazvin.

ABSTRACT

During the Ottoman era, local governments appointed by the Ottomans intensified their policies and actions against Shī'ī communities within al-Shām (Greater Syria). The Ma'nid dynasty was one such local government that, with Ottoman backing, implemented extensive anti-Shī'a policies and strategies. Fakhr al-Dīn II became particularly notorious for his continuous raids on Shī'ī areas in Jabal 'Āmil, Jabal Lubnān, Ba'labakk, and the Biqā' Valley. This article examines the causes and consequences of Fakhr al-Dīn II's attacks on these Shī'ī areas, along with the role of the Ottomans. It concludes that Fakhr al-Dīn II, ultimately seeking autonomy for Lebanon, harbored ambitions to overthrow Ottoman rule. To achieve this goal, he adopted a two-pronged approach towards the Shī'a. On the one hand, he appeased the Ottomans by dividing Shī'ī clans, relocating Maronites to Shī'a settlements, eliminating Shī'ī leaders, establishing military outposts, and settling Sunnī clans in these areas to monitor Shī'ī activity. On the other hand, he attempted to liberate Lebanon from Ottoman control by seizing the emirates of Safad, Beirut, Sidon, and Keserwan, forming alliances with European powers, and consolidating his own power. Despite widespread repression of the Shī'a with the complicity of the Pashas of Sham, Fakhr al-Dīn II's downfall ultimately stemmed from the exposure of his secret commercial-military agreement with Italy and Tuscany against the Ottomans. This not only led to the failure of his goals but also presented an opportunity for the Shī'ī clans to regain their lost influence.

Cite this article: Jamali, M. & Tajbakhsh, Gh. (2024). The Ma'nids and the Shī'a: An Analysis of Fakhr al-Dīn II's Policies Towards the Shī'ī Clans in Jabal 'Āmil, Jabal Lubnān, Ba'labakk, and the Biqā' Valley. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 57 (1), 85-108.
DOI: 10.22059/jhic.2024.370464.654459



روابط معنیان با شیعیان: واکاوی سیاست‌های فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق) در رویارویی با خاندان‌های شیعی جَبَلِ عَامِل، جَبَلِ لُبْنان، بَعْلَبک و بَقاع

مریم جمالی^۱، قدریه تاجبخش^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران، رایانامه: Maryamjamali7576@gmail.com
۲. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران، رایانامه: tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

| اطلاعات مقاله | چکیده |
|--|--|
| <p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹</p> <p>کلید واژه‌ها: شیعیان شام، فخرالدین دوم معنی، خاندان‌های شیعی جَبَلِ عَامِل، جَبَلِ لُبْنان، بَعْلَبک، بَقاع</p> | <p>در دوره عثمانی سیاست‌ها و اقدامات حکومت‌های محلی دست‌نشانده آنان بر ضد جوامع محلی شیعی در شام اوج گرفت. معنیان (آل معنی) از جمله این حکومت‌های محلی بوده‌اند که تحت حمایت عثمانیان سیاست‌ها و راهبردهای ضد شیعی گسترده‌ای را در پیش گرفتند. بیش از همه امیران معنی، فخرالدین دوم به واسطه یورش‌های مستمر به مناطق شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع نامبردار گشته است. این مقاله پس از بررسی علل و پیامدهای حملات فخرالدین دوم معنی به مناطق شیعی نشین مذکور و نقش عثمانیان در آن، بدین نتیجه دست یافته که او با هدف دستیابی به خودمختاری در لبنان، ناگزیر به سرنگونی دولت عثمانیان می‌اندیشید و از این رو، برای نیل به مقصود در مواجهه با شیعیان سیاستی دوسویه اتخاذ کرد؛ وی از یک سو با تفرقه‌افکنی میان خاندان‌های شیعی و کشتار بزرگان آنان، کوچاندن مارونیان به سکونت‌گاه‌های شیعیان، استقرار پادگان‌های نظامی و اسکان طوایف سنی در مناطق مذکور جهت پایش تحرکات شیعیان، رضایت عثمانیان را تأمین می‌کرد و از سوی دیگر می‌کوشید با قبضه امارت‌های صفد، بیروت، صیدا و کسروان و هم‌پیمانی با دول اروپایی لبنان را از زیر سلطه عثمانیان به‌درآورد. در فرجام، به‌رغم سرکوب‌های گسترده شیعیان توسط فخرالدین به همدستی پاشاهای شام، وی پس از افشای انعقاد قرارداد تجاری - نظامی محرمانه‌اش با ایتالیا و توسکانی بر ضد عثمانیان نه تنها به اهداف خود نرسیده، بلکه خاندان‌های شیعی از سرنگونی‌اش برای بازیابی قدرت از دست‌رفته بهره بردند.</p> |

استناد: جمالی، مریم و تاجبخش، قدریه (۱۴۰۳). روابط معنیان با شیعیان: واکاوی سیاست‌های فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق) در رویارویی با خاندان‌های شیعی جَبَلِ عَامِل، جَبَلِ لُبْنان، بَعْلَبک و بَقاع. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۷ (۱)، ۸۵-۱۰۸.
DOI: 10.22059/jhic.2024.370464.654459



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2024.370464.654459

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

پیشینه حضور شیعیان در سرزمین شام به صدر اسلام بازمی‌گردد. جوامع محلی شیعی در شامات در دوره‌های گوناگون شاهد فشارها و سخت‌گیری‌های حاکمان سنی بوده‌اند. برای نمونه، در دوران ایوبیان و مملوکان در برهه‌هایی کار چندان بر شیعیان دشوار شد که آنان ناگزیر به تقیه و گاه حتی روی‌گردانی اجباری از تشیع شدند. شماری نیز از سکونتگاه‌هایشان در کسروان، جبیل، طرابلس، بیروت، صیدا، جبل عامل و توابع آواره گردیدند. عثمانیان نیز سیاست مذهبی دو حکومت سلف را پیشه کرده و با هدف وصول بدین مقصود، خاندان‌های محلی غیر شیعی از جمله آل معن / معنیان دروزی مسلک را به نیابت بر بخش‌های مهم شام مسلط ساختند. اگرچه امیران معنی برای بهبود اوضاع اقتصادی - اجتماعی قلمرو خویش در جبل دروز / شوف، جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع گام‌های ارزشمندی برداشتند، اما وجود گزارش‌هایی درباره کاهش سکنته مناطق شیعی نشین و نیز مهاجرت شیعیان از مناطق مذکور، نشان از عدم توفیق آنان در زمینه‌های دینی - مذهبی دارد. با این همه، پژوهش حاضر در پی بررسی اوضاع دینی سراسر دوره معنیان نیست، بلکه ضمن ارائه گزارشی اجمالی درباره زمینه‌ها، چگونگی و علل توفیق معنیان (۹۱۲-۱۱۰۹ق) در تحولات سیاسی شام از آغاز تا سده دهم هجری، صرفاً به روابط امیر فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق) با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع خواهد پرداخت. در تحولات تاریخی این دوره، یعنی سده یازدهم هجری، وقایع از سه جهت شگفت و مهمتر می‌نماید؛ نخست: اختلاف خاندان‌های شیعی مناطق مذکور با یکدیگر، دوم: اتحاد آنان با یکدیگر و مارونیان و سوم: مهاجرت خیل عظیمی از مارونیان به سکونتگاه‌های شیعیان به‌ویژه به کسروان و آوارگی شیعیان کسروان. این تحولات که در دوره امیر فخرالدین دوم ترکیب جمعیتی و زیربنای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روستاها و شهرهای شیعی نشین جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع را دگرگون ساخته، ظاهراً با اهداف سیاسی - مذهبی و هدایت پشت پرده و تایید بی‌قید و شرط عثمانیان انجام گرفته است.

۱. شوف به علت واقع شدن در ساحل دریای مدیترانه و نیز عبور رود دامور از نقاط شمالی و جنوبی آن از دیرباز بسیار اهمیت داشته است (عد، ۱۹۹۳: ۲۵۹؛ برای اطلاع بیشتر از حدود جغرافیایی آن نیز نک: اطلس جامع جهان تایمز، ۲۰۰۵: نقشه لبنان). از مهم‌ترین شهرهای آن می‌توان به بیت‌الدین، مرکز کنونی شوف و بعلقین، مختاره و دیرالقدر، مراکز پیشین آن در دوره‌های معنیان و شهابیان، اشاره کرد. بخش اعظم ترکیب جمعیتی شوف را نخست، دروزیان (ابی‌حلقه، ۲۰۰۵: ۱۸۰؛ نیز حتی، ۱۹۵۹: ۳۲۲) و سپس، اقلیت‌های دینی - قومی مارونیان، اهل سنت و شیعیان تشکیل می‌دهند (صلیبی، ۱۹۹۱: ۱۵، ۱۶، ۲۰؛ همو، ۱۹۸۹: ۱۱۸).

این مقاله، نخست با استناد به گزارش‌های موثق «احمد بن محمد خالدی صفدی (متوفی دوازدهم هجری)^۱» و سپس، «امیر حیدر احمد شهبابی (۱۱۷۴-۱۲۵۱ق)^۲، ناصیف یازجی (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق)^۳، طنوس بن یوسف شدیاق (۱۲۱۸-۱۲۷۸ق)^۴، میخائیلوویچ بازیلی (۱۲۲۴-۱۳۰۲ق)^۵، اسکندر بن یعقوب

۱. صفدی از مقربان امیر فخرالدین معنی دوم بود و در تاریخش که به تاریخ الامیر فخرالدین المعنی یا لبنان فی عهد الامیر فخرالدین المعنی الثانی نامبردار شده، به تدوین وقایع عینی که خود در برخی از آنها شرکت داشته و یا از راویان تقه شنیده بود، پرداخته است. به تصریح مقدمه کتاب وی آن را به خواست امیر فخرالدین درباره وقایع سال‌های ۱۰۲۱-۱۰۳۴ق نگاشته است و به علت گزارش مناسبات امیر با پاشاهای عثمانی شام، درگیری‌های طوایف شام با عثمانیان و نیز اشاره به بسیاری از زوایای پنهان و آشکار حوادث این دوره ارزشمند می‌نماید (رستم و بستانی، مقدمه تاریخ الامیر فخرالدین المعنی، ۱۹۶۹: ج، ط، ی، ۳).

۲. امیر حیدر شهبابی از شهباییانی بود که در دوره عثمانیان بر اثر شایستگی به برخی مهم‌آداری و نظامی در شوف، آلمتن و دیگر نقاط لبنان دست یافت. وی در اثر ۳ جلدی سالشمارش نام *عُرر الحسان فی التواریخ حوادث الأزمان (لبنان فی عهد الامراء الشهباییین)* به اخبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و گاه حوادث طبیعی مناطق مختلف لبنان، فلسطین، شام و سایر نقاط شرق ادنی/ نزدیک پرداخته و روابط شامات با برخی دول اروپایی را نیز از نظر دور نداشته است. اطلاعات امیر حیدر در جلد‌های دوم و سوم که خود شاهد عینی وقایع سال‌های ۱۱۰۹-۱۲۵۱ق یعنی، مناسبات و شورش‌های دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف و دیگر نقاط لبنان بوده و نیز مشتمل بر شماری از مذاکرات محرمانه، فرمان‌های رسمی و مکاتبات وی با والیان عثمانی جبل لبنان و جز آن می‌باشد، بس مهم می‌نماید (همان، مقدمه *التُرر الحسان*، ۱۹۶۹: ه، ر، ح، ی، یب).

۳. یازجی از جمله مورخان دوره عثمانی بود که به دلیل علاقمندی به تاریخ کتابی را با عنوان *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی*، در دوره‌های ۱۲ ساله به رشته تحریر درآورد. این اثر به دلیل پرداختن به آداب و رسوم، شیوه مرسوم مکاتبات، عادات مجامله، خاندان‌های مقطع محلی شام، اعتقادات دینی- مذهبی و تقسیمات مختلف قومی- دینی جامعه جبل لبنان از قبیل قیسی، یمنی، جنبلاطی، یزبکی و جز آن منبعی مهم به شمار می‌رود و از این رو، بعدها مورخان دوره عثمانی از جمله، جودت پاشا در *تاریخ جودت* و عیسی اسکندر معلوف در *دوانی القطوف* از آن اقتباس‌ها کردند (غنام و باشا، مقدمه *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی*، بی‌تا: ۷-۹).

۴. شدیاق به دلیل خوش خدمتی به شماری از امرای محلی عثمانی شام مناصب مهم و محرمانه ای یافت. او بسیاری از درگیری‌های طایفه‌ای دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف تا زمان تقسیم جبل لبنان به چند قائم‌مقام را درک کرد و کتاب *سالشمار سه بخشی خویش با نام اخبار الاعیان فی جبل لبنان* را بدان‌ها اختصاص داد. به رغم ارایه اطلاعات ارزشمندی درباره جغرافیا، دروزیان، مارونیان، شیعیان و مسلمانان لبنان و نیز نسب‌های بزرگان و مشایخ آنان در بخش‌های نخستین و دوم کتاب، مؤلف تمرکز خویش را بر تبیین وقایع مرتبط به خاندان‌های حاکم بر جبل لبنان در دوره عثمانی قرار داده است و بخش اخیر به دلیل ارایه آگاهی‌های مهمی که مؤلف در آنها به «سمع و عیان» خود تکیه کرده، حایز اهمیت می‌نماید (بستانی، مقدمه *اخبار الاعیان*، ۱۹۹۵: ب، ج، د).

۵. بازیلی در خانواده‌ای آزادی‌خواه و وطن‌دوست پرورش یافت و به دلیل هدایت قیام‌هایی از سوی پدر بزرگ و پدرش بر ضد عثمانی‌ها و تعقیب توسط قوای حکومتی ناگزیر از اراضی عثمانی گریختند. وی پس از نجات جان، بعدها اسناد و اطلاعات

ابکاریوس(؟-۱۳۰۳ق)^۱ و خوری منصور جتونی(متوفی سده سیزدهم هجری)^۲، تدوین شده است. داده‌های تاریخی و یادداشت‌های این مورخان دروزی یا مارونی به دلیل حضور در دستگاه‌های حکومتی عثمانی و مشاهده عینی وقایع شام مهم می‌نماید. آنان بسیاری از منازعات دروزیان، مارونیان و شیعیان با یکدیگر و با امرای محلی عثمانی شام، مهاجرت‌های آنان و دیگر حوادث را به چشم دیده‌اند و از این رو، آثارشان از مهم‌ترین منابع برای بررسی اوضاع دروزیان، مارونیان و شیعیان شام به‌ویژه خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع در دوره سلطه عثمانیان بر مصر و شام بوده است. این پژوهش بر پایه منابع فوق و دیگر منابع معتبر به این سوالات پاسخ خواهد داد که:

- ۱) علت و پیامد یورش‌های مستمر امیر فخرالدین دوم به خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع چه بوده است؟
- ۲) عثمانیان چه نقشی در نوع روابط امیر فخرالدین دوم با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع داشته‌اند؟
- ۳) واکنش خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع به حملات مستمر امیر فخرالدین دوم چه بود؟

عینی خود و دیگر شواهد عینی را از ۱۲۵۶ق در کتابی با عنوان *سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم ترکی من الناحیتین السیاسیه و التاریخیه جمع‌آوری و چاپ کرد*؛ این کتاب به‌ویژه از نظر منازعات و کشتارهای خونین دروزیان، شیعیان و مارونیان مهم می‌نماید (نسکایا، مقدمه *سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم ترکی، ۱۹۸۸: ۱۶*؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۳۸).

۱. ابکاریوس از ارمنیان زاده بیروت بود که دوره ابراهیم‌پاشا در شام را درک کرده و از این رو، کتابش *نوادیر الزمان فی وقایع جبل لبنان* به دلیل اشمال بر تاریخ لبنان و بلاد شام تا پایان سده چهاردهم هجری حایز اهمیت است، به‌ویژه آن که یک فصل کامل را به همه جوانب مناطق جبل لبنان از قبیل دینی، اجتماعی و قومی و حتی چگونگی نفوذ مصریان و دول استعماری اروپایی به شام و لبنان و پیامدهای آن برای حکومت عثمانی اختصاص داده است(سمک، مقدمه *نوادیر الزمان، ۱۹۸۴: ۵-۷، ۱۲-۱۳*).

۲. از تاریخ اتمام تالیف کتاب *نبنده تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه* که در ۱۳۰۲ق اتفاق افتاده، برمی‌آید حتونی در سده سیزدهم هجری زندگی می‌کرده است. این اثر در زمره منابع مهم به‌ویژه درباره مارونیان و شیعیان در دوره‌های معنیان و شهابیان تا زمان وضع قانون «متصرفیه» در دوره داودپاشا در جبل عامل، کسروان و شوف به شمار می‌رود و صداقت و تواضع مورخ و اشاره به منابع مورد استفاده و نیز تکیه بر دیده‌ها به هنگام گزارش وقایع بر ارزش کتاب افزوده است(مقدمه *نبنده تاریخیه، ۱۹۸۷: ۷-۸، ۱۱-۳۲۶*).

پیشینه پژوهش

درباره روابط فخرالدین دوم معنی با خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، اما مطالعات انجام شده درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شام و لبنان در سده‌های یازده تا دوازدهم هجری آگاهی‌های مفیدی در این زمینه دارند و می‌توانند راهگشا باشند (نک: کتاب‌شناسی).

آل معنی (معنیان): از آغاز تا دوره امیر فخرالدین دوم

پیش از قدرت‌یابی فخرالدین معنی در شوف/جبل دروز، خاندان‌های ذی نفوذ دروزی شام که به دو دسته قیسی و یمنی تقسیم می‌شدند، با یکدیگر رقابت بسیار داشتند. خاندان‌های بختر، معن، بنی جنبلات، تلحوق و تنوخی از شاخه دروزیان قیسی و آل آرسلان، علم الدین، ابی لمع، عبدالملک، عماد و ابی نکد یمنی از آن جمله بودند. اگرچه قیسیان و یمنیان از سده نخستین هجری با یکدیگر رقابت و خصومت‌های بسیار داشتند، اما گزارش‌های ابکاریوس نشان داده است که عثمانیان پس از دست‌یابی به شام و از جمله جبل دروز در ۹۲۲ق، با هدف تثبیت سلطه خویش رقابت‌های خصمانه‌ای را میان آنان آغاز کردند و صرفاً فرصت قدرت‌یابی به خاندان‌های دروزی مطیع خویش را دادند. از این رو، آل معن تنها حکام دروزی این منطقه و دیگر مناطق دروزی نشین لبنان محسوب نمی‌شدند (ابکاریوس، ۱۹۸۴: ۸۳-۸۴؛ یازجی، بی تا: ۱۱-۱۵، ۴۵-۵۰).

از تاریخ و چگونگی ظهور معنیان در شوف/جبل دروز و دیگر مناطق دروزی نشین اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس گزارش‌های شدیاق، امیر معن بن ربیعہ ایوبی، جد خاندان معن، به همراه قبیله خود در ۵۱۴ق به فرمان طعتکین سلجوقی برای سامان‌دهی حملاتی به مواضع صلیبیان در شهرهای ساحلی دریای مدیترانه به شوف کوچید؛ وی شوف را که بر بلندای تپه‌ای در نزدیکی عبیه - مقر حکام محلی دروزی تنوخی - قرار داشته، برگزید تا از آنجا بر مناطق واقع در میان رود صفاء تا باروک در ساحل

۱. مسلمانان پس از فتح دمشق با شامات ارتباط تنگاتنگی یافته و به‌ویژه پس از دست‌یابی به حوران با سکنه آنجا پیوندهای خانوادگی برقرار و شهرهای متعددی از جمله، شهبا که در دوره‌های متأخر مسکن شهبايان شد، را نیز بنا کردند. با این همه، هم‌چنان سنن قبیله ای خویش و حتی منازعات ریشه‌دار قیسی - یمنی را که از حجاز داشتند، نیز حفظ کردند. از جمله آنان خاندان‌های عرب تنوخی جمال الدین، علم الدین و معن بودند که در سده دهم هجری در وادی بعلبک لبنان زندگی می‌کردند؛ دو خاندان نخست، در راس یمنیان و آخری در راس قیسیان بودند (بازیلی، ۱۹۸۸: ۴۳-۴۴).

۲. «والیان شام مطیع و منصوبین وزیر حکومت عثمانی بودند که از ایالت صیدا حکم می‌راند و وزیر هر که را می‌خواست عزل و یا نصب می‌کرد!» (ابکاریوس، ۱۹۸۴: ۸۴).

مدیترانه و نیز جنوب شرقی لبنان اشراف داشته باشد. او با هم‌پیمانی با امیر بُحترُ تَنُوخی، از امرای اَلْغَرِبِ شام، به حملاتی بر ضد صلیبیان دست زد. آل تَنُوخ برای امیر معنی و طوایفش در نزدیکی عَیْبَه منازل بنا کردند. به تدریج جمعیت سکونتگاه معنیان زیاد شد و از این رو، عَیْبَه به شهر بَعْقَلِین متصل شده و همان جا پایتخت اَنان و شوف گردیده و بر کوه نزدیکی آنجا نیز «جبل شوف» اطلاق گردید. در پی عملکرد نیکو و کرم امیرمعن، بسیاری از ساکنان دمشق، حوران، حلب و شهرهای دیگر اطراف جبال لبنان به دلیل تصرف این مناطق به دست امرای صلیبی و در جستجوی یافتن پناهگاهی امن به شوف گریخته و در سایه حمایت وی ساکن شدند (شدیاق، ۱۹۵۵: ۱/ق ۱۸۷/۲ و ۱/ق ۳۳۵/۳؛ نیز احدب، ۱۹۷۳: ۲۱-۲۳).

از معنیان تا سال‌های واپسین حکومت ممالیک برجی، به جز سه جا اطلاع دیگری در دست نیست؛ نخست: خاندان‌های محلی دروزی عهده دار «مقدمی» خاندان‌های خویش بوده‌اند. دوم: امیر فخرالدین عثمان بن حاج یونس بن معن در ۹۰۳ق با هدف تقرب به ممالیک در دیرالْقمر مسجدهی ساخت. نظر بدان که دروزیان در مسجد به عبادت نمی‌پرداختند بنای جامع ظاهراً نشان از قدرت خاندان معنیان در تحولات منطقه‌ای و تلاش و زمینه‌سازی برای دست‌یابی به مطامع سیاسی-دینی بیشتر در شام دارد. سوم، فخرالدین عثمان معنی نیز بر اثر سرکردگی شورشی بر ضد ممالیک برجی در زندان بقاع افتاد (شدیاق، ۱۹۵۵: ۱/۲۹۳).

چند سال بعد در پی حملات عثمانیان (حک: ۶۷۹-۱۳۴۲ق) به شام در ۹۲۱ق، نایب‌السلطنه ممالیک برجی در دمشق-جان بردی غزالی- از فخرالدین عثمان اول معنی (حک: ۹۱۲-۹۲۲ق) برای نبرد با سلطان سلیم اول عثمانی (حک: ۹۱۸-۹۲۶ق) در نبرد مرج دابق کمک خواست، اما امیر فخرالدین نه تنها به درخواست وی پاسخی نگفت، بلکه پس از شکست ممالیک به دمشق نزد سلطان سلیم فرار کرده و ضمن خطبه‌ای فصیح بدو تقرب جست. از این رو، سلطان بر او با لقب «سلطان البر» خلعت پوشانیده و همه امور مناطق مختلف شام از جمله، امارت شوف و نیز «مقدم»ی لشکر آنجا را بدو محول کرده و از این زمان به بعد امارت فخرالدین به «امارت جبل شوف/دروز» شهره شد. وی با این اقدام سیاسی حکومت معنیان را حدود ۴۰۰ سال بر بسیاری از نقاط شام و از جمله، شوف تثبیت کرد (شدیاق، ۱۹۵۵: ۱/ق ۳/۲۳۸؛ امیرحیدر شهابی، ۱۹۹۳: ۳/۷۳۸-۷۴۰).

۱. متن خطبه چنین است: «اللهم ادم دوام من اخترته لملك و جعلته خليفه عهدك و سلطنته على عبادك و ارضك و قلدته سنتك و فرضك... الفاضل الذي بیده آرمه الامر بادشاه، ادم الله بقائه... اعاننا الله بالدعاء لدوام دولته بالسعد... أمين». سند این واقعه در مجموعه الارشيف الوطنی پاریس وجود دارد و عادل اسماعیل نسخه‌ای را در کتابش حفظ کرده است (see: Ismail, *Histoire du liban*).

با این همه، در پی سلطه عثمانیان و تحولات مذکور، منافع بندر تجاری پیزا که هم پیمان تجاری ممالیک برجی دریای مدیترانه بوده به خطر افتاد و از این رو، پیزا از هوشمندی و دستاورد نیکوی امیر فخرالدین عثمان اول معنی ناخشنود بود. از همین رو بندر پیزا بر ضد عثمانیان بسیاری از خاندان‌های دروزی را که دل در گرو مملوکان برجی داشته‌اند تحریک کرده و آنان را در دو برهه با عده و عده مجهز ساخت. این اقدامات غارت، سوزاندن منازل، قطع درختان و قتل شمار زیادی از معنیان را در ۹۲۹ق در وادی التیم و نیز در سال‌های ۹۴۰، ۹۷۱ و ۹۹۲ق به دنبال داشت. دولت عثمانی نیز برای خلع سلاح آنان و تثبیت قدرت خویش بر بخش‌های استراتژیکی ساحلی شام تلاش‌های بسیاری کرده و سرانجام والی مصر ابراهیم‌پاشا را بر این امر مامور ساخت (ابن حمصی، بی‌تا: ۵۶۹، ۵۷۵).

به نظر می‌آید معنیان قیسی در این شورش‌ها نقش داشته‌اند. زیرا، آنان بهای سنگینی پرداختند. قتل امیر قرقماز که جانشین پدرش فخرالدین اول شده بود، به دست عثمانیان و سرکوبی شدید شورش‌های دروزیان در ۹۹۳ق از جمله آسیب‌های شدیدی بود که سبب گردید دروزیان معنی ناگزیر دیگر بار به عنوان حکام محلی مطیع در مقابل اوامر و نواهی عثمانیان سر فرود آورند (دویپه، ۱۹۷۶: ۲۸۴؛ معلوف، ۱۹۶۹: ۴۲؛ قرالی، ۱۹۳۸: ۱/۱۳). امیر فخرالدین اول معنی با اتخاذ سیاست تسامح دینی، ایجاد پیوندهای خانوادگی میان طوایف مختلف و نیز تجمیع اقطاع‌های متعدد کوچک در اقطاعی واحد در رفع خصومت‌های میان معنیان دروزی که عثمانیان محرک اصلی آن بودند، کوشید (احدب، ۱۹۷۳: ۲۱-۲۳). پس از وی، فرزندش، قرقماز اول معنی (حک: ۹۲۲-۹۹۳ق)، نیز بر شیوه حکومتداری پدر رفت و از این رو، عثمانیان که راهی برای مداخله نظامی می‌جستند، با هدف بیرون راندن دروزیان قیسی از صحنه قدرت، به بهانه حمله شماری از معنیان به کاروان عثمانیان که از مصر عازم شهر آستانه بوده، امیر قرقماز اول را به سرقت اموال خزانه متهم کرده و به قتل رسانیدند (بولس، ۱۹۷۲: ۳۲۲؛ نیز احدب، ۱۹۷۳: ۲۴؛ صلیبی، ۱۹۸۹: ۳۴-۳۵).

به‌رغم این حوادث، دروزیان یمنی از ثمره شکست دادن معنیان قیسی نتوانستند بهره‌برداری کنند؛ چه، هنوز چندی نگذشته بود که پس از قتل قرقماز اول معنی، فرزندش فخرالدین دوم، (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق) بر جای وی به امارت معنیان منصوب شد و دیگر بار سیادت دروزیان قیسی را بازگرداند (بولس، ۱۹۷۲: همانجا؛ نیز احدب، ۱۹۷۳: ۲۴؛ صلیبی، همان: ۳۴-۳۵). وی از فرصت درگیری و جنگ سلطان احمد اول عثمانی با صفویان برای گسترش قلمروش بهره‌جسته و در ۹۹۸ق توانست سیطره‌اش را از شوف به جبل جنوبی که مشتمل بر المغرب، جرد، المتن و صیدا به جز بیروت و بلاد کسروان بوده، بگستراند. آن‌گاه در صدد استیلا بر بیروت و کسروان برآمد و آن را از زیر سیطره آل سیفای سنی مذهب که هم پیمان عثمانیان بوده، درآورد؛ با این همه، به علت عدم اتحاد طوایف مختلف دروزی در صنفی واحد

و درگیری‌های مستمر دروزیان قیسی و یمنی با یکدیگر، از آل عَسَّافِ سَنّی که رقیب سیاسی آل سیفا بوده، برای شکست آل سیفا بهره جست. وی پس از پیروزی بر یوسف سیفا در ۱۰۱۴ق، بر مناطق تحت سلطه آل سیفا دست یافت، اما این امر یک پیامد نامطلوب داشته و آن اینکه، منجر به انتقال تدریجی قدرت تنوخیان مسلمان به طایفه مسیحی مارونیان و مهاجرت‌های گسترده آنان به نقاط مذکور و جبل شوف شد(قرالی، ۱۹۳۷: ۳۶)؛ چه، امیر فخرالدین برای یارگیری سیاسی ناگزیر به مارونیان روی آورد و از این رو، بسیاری از اراضی روستاهای دروزیان را که در اثر حملات عثمانیان مهجور و بلااستفاده مانده بود، در ۱۰۲۳ق به آل خازن مارونی واگذار و از این طریق آنان را به مهاجرت بدین مناطق تشویق کرد، تا بدان‌جا که بدیشان اجازه ساخت کنیسه برای انجام مناسک مذهبی‌شان را داد. نظر به مهارت بسیار مارونیان در تولید ابریشم و از جمله، آل خازن که در شمار تولید کنندگان آن بودند، این مهاجرت، کشت و تولید ابریشم را در جبال کسروان و شوف به دنبال داشت و از این رو، خاندان خازن نقش مهمی در قدرت اقتصادی-نظامی فخرالدین و نیز ایجاد امنیت در قلمروش ایفا کردند؛ به تقریب ۲۰ هزار مرد جنگی از آنان بارها تحت فرماندهی امیر معنی بر ضد عثمانیان جنگیدند. از آن جمله در نبرد وی با ابراهیم پاشا- والی عثمانی مصر- در ۹۹۳ق و پیروزی را برای امیر فخرالدین به ارمغان آوردند(قرالی، ۱۹۳۷: ۳۸؛ همو، ۱۹۳۸: ۷۰/۲). استفاده فخرالدین از مارونیان بدین امر منحصر نشد بلکه وی از روابط مستحکم کنیسه‌های مارونی با کشورهای اروپایی از جمله شاه توسکانی بهره جست و قراردادهایی با شاه توسکانی برای اعطای تسلیحات جنگی در ضدیت با عثمانیان منعقد کرد(همو، ۱۹۳۸: ۲۶۶/۲).

این دوره از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی معنیان است؛ زیرا امیر فخرالدین برای آزادی لبنان از زیر یوغ عثمانیان و تشکیل لبنان بزرگ سیاست خود را بر پایه امنیت، شکوفایی اقتصادی و تسامح دینی- قومی بنا نهاده و مناطق غربی، شرقی، جنوبی و برخی از نواحی شمالی لبنان را از چنگ پاشاهای عثمانی خارج ساخت. او با ساماندهی برید، بنای قلعه‌هایی در شوف و نیز انعقاد قراردادهایی تجاری با شماری از کشورهای اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و شاه توسکانی در اثنای سال‌های ۱۰۲۳-۱۰۲۷ق، ثبات، امنیت و شکوفایی اقتصادی را در قلمرو خویش ایجاد کرد(بازیلی، ۱۹۸۸: ۵۱-۵۲). در اثر تلاش‌های اخیر و تسامح دینی- قومی وی موج گسترده‌ای از مسیحیان مارونی از شمال لبنان به جنوب و از جمله شوف دروزی‌نشین مهاجرت کرده و با دروزیان آنجا متحد شدند. شکل‌گیری اتحاد دروزی- مارونی و سلطه فخرالدین بر سراسر نقاط جبل لبنان سبب شد که وی به ایجاد خودمختاری سیاسی در جبل دروز و لبنان و ضدیت با عثمانیان بیاندیشد. این مهم در سفری به ایتالیا ضمن انعقاد قرارداد محرمانه نظامی با شاه توسکانی، فردیناند اول، فراهم شد(شدیاق، ۱۹۵۵: ۱/ ۲۴۹-۲۵۱؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۲۰۸-۲۴۱؛ نیز بولس، ۱۹۷۲: ۳۲۲-۳۲۶؛ حتی، ۱۹۵۹: ۴۵۳، ۴۵۶-۴۵۹).

فخرالدین در پی کسب نفوذ و اقتداری که به قوای مارونیان و حامیان اروپایی‌اش تکیه داشت، سیاستی جاه‌طلبانه در برابر شیعیان اتخاذ کرد. وی برای تحکیم سلطه سیاسی-اقتصادی مارونیان و تأمین بنیه مالی کلیسا، حدود یک چهارم از اراضی جبل لبنان را بدانان اختصاص داده و شیعیان را از آنجا بیرون راند. به علاوه، برای رواج مارونیت در جبل لبنان به فعالیت‌های تبلیغی دست زد که منجر به ارتداد بسیاری از دین اسلام و در نتیجه تضعیف مذهب تشیع شد (صفدی، ۱۹۶۹: ۱۳۳؛ کوثرانی، ۱۹۷۶: ۱۵-۲۲). افزون بر این‌ها پس از بازگشت از اروپا در ۱۲۰۸ق، در ضدیت با شیعیان جبل لبنان، دره بقاع، طرابلس و کسروان، تثبیت امارت‌اش و نیز پاسبانی از منافع هم‌پیمانان دروزی-مارونی‌اش در صدد برآمد تا حاکمان شیعی را از مناطق تحت سلطه‌شان بیرون کرده و مارونیان را جایگزین آنان سازد (صفدی، ۱۹۶۹: ۱۶۱). به نظر می‌رسد این اقدام هم با هدف جلب نظر عثمانیان و هم نشان دادن قدرت سیاسی-نظامی‌اش به ایتالیا برای یافتن متحدی اروپایی صورت گرفته باشد؛ در نتیجه، وی سرزمین‌های شیعی نشین جبل لبنان و دره بقاع تا کسروان و طرابلس را نشانه گرفت و بیش از همه، به اراضی کشاورزی، منابع حیوانی و انسانی بویژه در حومه شرقی جبل لبنان یعنی، دره بقاع و صفد دست انداخت (قرالی، ۱۹۳۸: ۱۴۴-۱۴۵؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۱۳۵؛ آل صفا، ۱۹۸۱: ۱۱۲). از خوش اقبالی فخرالدین، در این میان جنگ‌های صفویان با قوای عثمانی نیز به سود فخرالدین بوده است؛ زیرا دولت عثمانی برای تضعیف و نظارت بر شیعیان ناگزیر به تقویت قدرت فخرالدین پرداخت و از این رو، سکونتگاه‌های شیعیان در جنوب شام یعنی صیدا و صفد را به وی سپرده و تمامی تمهیدات حمله به شیعیان حرافشه در بقاع را به او واگذار کردند و برای تسهیل قلع و قمع شیعیان طرابلس توسط فخرالدین، خود بارها میان طوایف شیعی طرابلس اختلاف افکندند (صلیبی، ۱۹۹۱: ۱۶۵).

با این همه، دیری نپایید که شوف به علت آگاهی عثمانیان از اقدامات محرمانه و خاینانه اخیر فخرالدین در ضدیت با آنان، دیگر بار ناامن شد و رونقش را از دست داد. در نتیجه، تلاش‌های امیر یونس که به نیابت از پدر برای کنترل امنیت شوف گماشته شده بود، بی‌ثمر ماند. در این باره، پاشای عثمانی دمشق از سه سو معنیان را در تنگنا قرار داد؛ نخست: از طریق ایجاد اتحادی میان امیران اقطاعدار رقیب آل حرفوش شیعی با دیگر خاندان‌های شیعی جبل لبنان بر ضد معنیان، دوم: جلوگیری از کشاورزی ساکنان شوف بر اراضی (شدیاق، ۱۹۵۵: ۸۷/۲؛ بازیلی، ۱۹۸۸: ۵۲-۵۳؛ احدب، ۱۹۷۳: ۱۳۵) و سوم: حمله نظامی پاشای عثمانی دمشق به روستاهای جبل دروز طی سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۳ق که قتل، غارت و سوزاندن بخش‌های مختلف آن را به دنبال داشت (شدیاق، ۱۹۵۵: ۵۹/۲-۶۱؛ مجهول‌المولف، ۱۹۷۱: ۵۱-۵۵؛ احدب، ۱۹۷۳: ۹۴-۹۵). حکومت عثمانی دو دهه بعد نیز در ۱۰۴۳ق با هدف انتقام‌گیری از فخرالدین و ضربه زدن به جایگاه دروزیان قیسی که حامی وی بودند، پایتخت دروزیان را از بعلقین به

دیرالْقَمَر منتقل کرده و سپس، به سلطه فخرالدین پایان داد و حکومت بازماندگانش را نیز به بخش کوچکی از شوف محدود ساخت (شدیاق، ۱۹۵۵: ۲۸۹/۱-۲۹۴؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۲۰۸-۲۴۱، ۲۴۴-۲۴۹؛ مجهول‌المولف، ۱۹۷۱: ۶۵-۶۸؛ نیز حتی، ۱۹۵۹: ۴۵۹).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان بعلبک و بقاع

در سال‌های آغازین سده نهم هجری که حکومت نوظهور صفویه مذهب شیعه دوازده امامی را در ایران گسترش داده، برجسته‌ترین دانشوران شیعی در روستاهای جبل‌عامل از صفد تا جنوب شوف به آموزش علوم دینی مرتبط با مذهب شیعه اهتمام داشتند. از این رو، صفویان شماری از علمای جبل‌عامل را برای تعلیم علوم دینی فراخواندند و با هدف اعمال نفوذ و در نتیجه بسط قدرت خویش در مناطق شیعی شام، در پی ارتباط و اتحاد با خاندان‌های محلی قدرتمند شیعی صفد، بعلبک و بقاع مثل آل حرفوش برآمدند. امیر علی بن موسی (حک: ۹۱۶-۹۶۹ق)، فرزندش موسی بن علی (حک: ۹۶۹-۹۸۶ق) و یونس (حک: ۹۸۷-۱۰۰۴ق)، از جمله امرای حرافشه بوده‌اند که مقارن با حکمرانی امیر فخرالدین دوم، بر بقاع و بعلبک حکومت می‌کردند. نظر بدان که عثمانیان با هدف موازنه قدرت در میان خاندان‌های محلی قدرتمند شام اداره صفد، بعلبک و بقاع را به آل حرفوش واگذار کرده بودند، به شدت خود از این تصمیم پیشین‌شان نگران شدند؛ از این رو، دولت عثمانی برای رفع این خطر از بقاع و بعلبک و جلوگیری از اتحاد صفویه با آل حرفوش سیاستی دیگر در پیش گرفته و سنجق / امارت صفد را مشروط به نگرانی از تحرکات شیعیان حرافشه، به فخرالدین دوم معنی واگذار کرد. در مقابل، امیران آل حرفوش که سیادت خویش را از دست رفته می‌دیدند، هم‌زمان با ازدیاد قدرت صفویان در ایران نفوذشان را تا شهر مشغره در منتهی‌الیه جنوب دره بقاع گسترش داده و آنجاها را سکونتگاه خود ساختند تا بی‌واسطه به شیعیان جبل‌عامل بپیوندند. سرعت این تحولات پیچیده سیاسی-دینی به قدری زیاد بوده که منجر به تشویش و دل‌نگرانی عثمانیان و عداوت بیش از پیش آنان نسبت به شیعیان شد. از این رو، امیر فخرالدین معنی که از دیرباز به صفد چشم طمع داشته، با همکاری عثمانیان برای مقابله با خطر شیعیان به روش «تفرقه بیفکن و آقایی کن» طایفه شیعی آل فریخ را که هم‌جوار حرافشه بوده‌اند به جان‌شان انداخته، بر آنان مسلط ساختند. در ادامه امیر فخرالدین در کسوت نماینده‌ای مبارز، در ۹۶۹ق شورش آل حرفوش و فریخ را سرکوب کرده و به نیکی به سیاست‌های عثمانیان جامه عمل پوشانید. در مقابل سلطان سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ق) نیز سنجق / امارت صیدا را به وی اعطا نمود. چندی بعد نیز وی به همراهی مراد پاشا، والی عثمانی شام، دو تن از بزرگان طوایف شیعی آل فریخ و حرفوش را کشت و با این کار نه تنها صدای شیعیان را در نطفه خفه ساخت بلکه به دلیل تضعیف قدرت شیعیان در این منطقه و زدودن

دل نگرانی از عثمانیان، سنجد/ امارت بیروت را نیز به خویش اختصاص داد. با این همه، بده بستان‌های سیاسی- دینی و جاه طلبی‌های فخرالدین با عثمانیان تمامی نداشت. زیرا، در دوران حکومت فخرالدین اگرچه جبل شوف مرکز اصلی قدرت بود اما سنجد/ امارت صفد، عجلون و سایر بخش‌های شرق اردن همانند سنجد/ امارت بیروت، صیدا و تمامی مناطق کوهستانی طرابلس از نظر سیاسی مهم می‌نمود و این فرصت مساعد برای دستیابی به صفد در پی شعله ور شدن جنگ‌های عثمانی- صفوی در ۹۷۷ق به دست داد. در این سال دوست و همراه فخرالدین- مراد پاشا- به منصب وزارت سلطان سلیم عثمانی(حک: ۹۷۴-۹۸۲ق) دست یافت و در سال ۹۸۲ق فخرالدین را به دلیل خوش خدمتی‌هایش، علاوه بر امارت جبل دروز و صیدا به فرمانداری سنجد صفد نیز گماشت و در مقابل، از وی درخواست کرد تحمیل مالیات‌های سنگین بر شیعیان جبل عامل و پایش و سرکوبی تحرکات شیعی را در راس برنامه خویش قرار دهد(معلوف، ۱۹۶۹: ۷۵؛ شدیاق، ۱۹۹۵: ۲۱۴/۱).

امیر فخرالدین بدین کار بسنده نکرد بلکه، با هدف کنترل بازماندگان حرافشه زیرکانه بخش‌هایی از بعلبک را به امیر موسی حرفوشی(حک: ۹۶۹-۹۸۶ق) واگذار کرد و آل فریخ را نیز بر بخش‌هایی از بقاع با حرافشه شریک ساخت. از سوی دیگر، فخرالدین با هدف سرکوبی کامل آل فریخ در اختلاف‌افکنی و درگیری میان طوایف آنان کوشش‌ها کرد و از طریق اتحاد با امیر موسی حرفوشی به حذف قرقماز بن فریخ، از بزرگان شیعی آل فریخ، دست یازید. دو امیر معنی و حرفوش در ۹۷۳ق در نبرد زینون امیر فریخ را از دم تیغ گذرانده و به قدرت سیاسی شیعیان آل فریخ در مناطق جنوبی شام پایان بخشیدند. امیر فخرالدین چند سال بعد نیز در ۹۸۱ق از قوای سیاسی امیر حرفوشی بهره برده و با کمک وی به شیعیان جبهه بشری که با وی دشمنی بسیار داشتند یورش برده و افزون بر غارت‌های بی‌رحمانه رهبرشان- علی سیفی- را نیز به قتل رسانید. ظاهراً وی به نیکی می‌دانسته چگونه سر دشمنان شیعی خویش را زیرکانه از طریق دیگر دشمنان شیعی همان خاندان بر زمین کوفته و خود بر سریر حکومت تکیه زند(محبی، ۱۹۷۰: ۲۱۴/۴، ۵۹۸).

با این همه، فخرالدین دوم معنی در مناسبات سیاسی شام تنها پیروز میدان نبود؛ چه، امیر یونس حرفوشی به امید دستیابی به موقعیت سیاسی برتر در شام نه تنها فخرالدین را به هنگام حمله به اربد در ۹۹۲ق در مقابل قوای حافظ پاشای عثمانی و متحدان شهابی‌شان^۱ تنها گذاشت، بلکه عثمانیان به دلیل

۱. امیر یونس حرفوشی تقاضای علی فرزند فخرالدین را در حمله به اربد جهت مقابله با لشکریان پاشای عثمانی دمشق رد کرد و با احمد و علی شهابی، از امرای محلی شهابی بر وادی التیم، متحد شد. زیرا این دو امیر شهابی بدو وعده داده بودند، در صورت همراهی با شهابیان، حافظ پاشا و حکومت عثمانی، عثمانیان آنان را بسیار خواهند نواخت (شدیاق، ۱۹۹۵: ۱/۲۴۱، ۲۴۶؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۲۲).

هراس از قدرت‌طلبی‌های فخرالدین آل حرفوش را با حيله ای به لشکر حافظ پاشا ملحق ساختند و به لشکر فخرالدین شکستی سنگین وارد کردند. بدین گونه عثمانیان در موقعیت‌های مختلف بسته به شرایط موجود تغییر سیاست داده و از شر دشمنان سیاسی و مذهبی خویش خلاصی می‌جستند (شدیاق، ۱۹۹۵: ۲۴۱/۱، ۲۴۶؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۲۲).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان جبل عامل

در دوره عثمانیان جبل عامل و توابع از نظر اداری جزئی از سَنَجَق صَفَد بود و امیر منصور بن فریخ، از امرای محلی شیعی آل فریخ، برای مدت مدیدی بر جبل عامل، بقاع، صَفَد و عِجْلُون حکم می‌رانده و امیری حجاج را نیز بر عهده داشت. شیعیان عاملی در دوره حکومت وی بر جبل عامل، ظاهراً به دلیل فقدان امکانات و خوف از تعقیب گسترده قوای عثمانی، تحرکی نداشتند و حتی تا مدت‌ها پس از روی کار آمدن فخرالدین دوم معنی در سایه امارت وی روزگار می‌گذرانیدند (صفدی، ۱۹۶۹: ۶۶-۶۷، ۱۵۱).

با این همه، تغییر سیاست امیر فخرالدین و تصمیم برای سلطه همه جانبه بر جبل عامل زمانی اتفاق افتاده که آل سودون شیعی مذهب آل فریخ را از قدرت به کناری رانده بودند. از این رو، وی پس از تصرف صیدا به دلیل هراس از ازدیاد قدرت خاندان‌های شیعی آنجا یعنی سودون، علی صغیر، شکر و منکر، به تصرف جبل عامل چشم طمع دوخته و نخست با آل سودون / ابوسودون در افتاد (دویهی، ۱۹۷۶: ۴۲۲)؛ آنان به قدری قدرتمند بودند که با دو هزار مبارز در دو مرحله لشکر فخرالدین را در ۹۷۹ق در نبردی مشهور به زهرانی شکست داده و ناگزیر به استمداد از پاشای عثمانی شام کردند (صفدی، ۱۹۶۹: ۴۰). فخرالدین از آن زمان تا ۹۸۲ق که بلاد صَفَد را به دست آورد تلاش‌های بسیاری برای سیطره بر جبل عامل کرد اما، عاملی‌ها به آسانی در مقابل وی سر خم نکردند. آل علی صغیر خاندان شیعی عاملی دیگری بودند که در مقابل تعقیب و غارت اموال، چارپایان و اراضی‌شان ایستادگی کردند. اگرچه مشایخ خاندان صغیر به دلیل فقدان امکانات دفاعی می‌گریختند، اما هم‌چنان برای بقای قدرت‌شان می‌کوشیدند (فوستنفلد، ۱۹۸۱: ۱۵۱).

علاوه بر آل سودون و علی صغیر، دو خاندان شیعی آل شکر و خاندان منکر نیز در دوره سلطه وی بر جبل دروز و سَنَجَق صَفَد در جبل عامل قدرت بسیار یافتند و در نگاهبانی از جبل عامل و رهبری شیعیان عاملی با یکدیگر همکاری‌ها داشته و همه مساعی‌شان را معطوف به مقاومت در برابر فخرالدین کردند؛ چه، وی می‌کوشید برای تسلط بر جبل عامل آن را به سَنَجَق اداری - سیاسی صَفَد ملحق کند و از این

۱. خاندان سودون از دوره ممالیک بر بخشی از جبل عامل یعنی بلاد بَشَّارَه و پس از زوال قدرت آل فریخ، بر سراسر جبل عامل دست یافته و این امر به مدد تدبیر علمای بزرگی مثل شیخ حسین بن علی میسی میسر شده بود (دویهی، ۱۹۷۶: ۴۲۲).

طریق، تحرکات آنان را زیر نظر گرفته سپس منکوب کند. امری که باعث شد خاندان‌های عاملی سیاست واحدی را در پیش گرفته، با یکدیگر، و لو برای مقطعی، متحد شوند (صفدی، ۱۹۶۹: ۷۱)؛ از آن جمله، می‌توان به اتحاد آل‌شکر و آل‌علی صغیر و تشکیل یک قوای نظامی قدرتمند و منسجم در ۹۹۳ق در مقابل غارت‌های لشکر فخرالدین دوم معنی در عیناتا اشاره کرد؛ آنان با وجود داشتن منازعاتی قدیمی برای حکومت بر بخش‌هایی از جبل عامل اختلافات را به کناری گذاشتند و با اتحاد، شمار زیادی از فرماندهان و لشکریان امیر فخرالدین را از دم تیغ گذراندند (رزق، ۲۰۰۵: ۲۰۰).

با این همه، فخرالدین که سودای قدرت و آزادی لبنان و شام را از زیر یوغ عثمانیان داشت، از پای نشست و پس از دستیابی بر امارت صفد، با ترفندی بردو قلعه مهم جبل عامل یعنی بانیا و شقیف چیره شد و عاملی‌ها ناگزیر سلطه‌اش را پذیرفتند (بازیلی، ۱۹۸۸: ۵۱-۵۲؛ فوستنفلد، ۱۹۸۱: ۱۵۱). به علاوه، وی خود این قلاع را با مهمات بسیار مجهز و سنگر بندی کرده و از این طریق بر راه اتصال بیروت به جبل کرمل سلطه یافت. افزون بر این، در مراکز مختلف جبل عامل پادگان‌های نظامی مستقر کرد و طایفه سنی شقیفه یونس را با هدف مراقبت از تحرکات شیعیان عاملی در شهر صور اسکان داد. اقدامات همه جانبه امیر فخرالدین و سیاست‌های وی نشان می‌دهد که، هدف وی از تجاوز مستمر به اموال و مایملک عاملیان، تضعیف کامل قدرت و نفوذ شیعیان در جبل عامل بوده است (قرالی، ۱۹۳۷: ۸۴؛ فوستنفلد، ۱۹۸۱: ۱۵۱؛ زین، ۲۰۰۱: ۲۲۹)، به ویژه آن که لشکریان وی از اعمال خشونت و کشتار حین از دستبرد به اموال، غارت اراضی زراعی آنان دریغ نمی‌کردند؛ امری که منجر به آشوب، ناامنی، بی‌ثباتی و چاره‌جویی زارعان، بزرگان و علمای عاملی از امیر یونس حرفوشی، بزرگ خاندان حرفوش، در مقابل تعدی امیر فخرالدین دوم بر جبل عامل شد؛ امیر حرفوشی برای حفظ امنیت اهالی جبل عامل و رفع ظلم و ستم از آنان فخرالدین را از امارت صفد رانده و سپس، دست وی را از جبل عامل کوتاه کرد و همین امر، باعث نزاع دو امیر حرفوشی و معنی شد. فخرالدین معنی نیز پس از دستیابی به صیدا و صفد، به شدت از شیعیان عاملی انتقام گرفت و حتی بر کینه و نفرتش نسبت به شیعیان افزوده شد، تا بدان‌جا که در اثنای سفر وی به اروپا قوای نظامی معنیان به دستور فخرالدین به روستاهای جبل عامل حمله و آنجا را غارت می‌کردند (صفدی، ۱۹۶۹: ۶۶-۶۸، ۷۱، ۷۲؛ آل صفا، ۱۹۸۱: ۴۲).

از خوش اقبالی امیر فخرالدین دوم آل‌سودون که از دیرباز با آل‌علی صغیر برای دستیابی بر نقاط بیشتری از جبل عامل رقابت‌های سیاسی داشت، در این زمان با یکدیگر درآویختند و سرانجام آل‌علی صغیر به رهبری حسین بن علی صغیر آنان را از قدرت سیاسی- مذهبی منطقه جبل عامل به کناری زدند. با این همه، حسین بن علی صغیر پس از آن که جبل عامل در زمره اقطاع فخرالدین و تابع سنجق صفد شد، از ترس ورود لشکریان فخرالدین به روستاها و قلاع تحت امرش به نابلس در جنوب لبنان فرار

کرد تا فرصتی دوباره برای اعاده قدرتش بیابد. پس از فرار حسین بن علی صغیر آل سودون سال‌ها به کمک طوایف متحدشان در نابلس، بلقا و پسر عموهایشان در بادیه و بنت جبیل برای احیای قدرت پیشین کوشیدند. از سوی دیگر، حسین بن علی صغیر نیز دوباره به قلمروش بازگشت و به همراهی آل سودون در مقابل لشکر فخرالدین در صیدا ایستاد و پس از شکست وی در ۹۹۳ق، بسیاری از منازل و روستاهای تحت سلطه امیر معنی را ویران و شمار زیادی را آواره کرد. امیر فخرالدین در پی این شکست امارتش را ترک گفته و تا تغییر اوضاع به ایتالیا عزیمت کرد (صفدی، ۱۹۶۹: ۱۶؛ شدیاق، ۱۹۹۵: ۱/۶۳۰). به همین دلیل، وی پس از بازگشت ضمن حمله‌ای به عیناتا، از خاندان‌های شیعی بویژه آل شکر که با استفاده از درگیری‌های آل علی صغیر و سودون قدرت بسیار یافته و قلمروشان را تا قانا و تبنین گسترش داده بودند، به شدت انتقام گرفت. او با حيله ای مشایخ عاملی آل شکر را فراخواند و بسیاری را دستگیر و شکنجه کرد. لشکریانش نیز با یورش به شهرهای شیعی نشین عیناتا، أنصار، بیت جبیل، هونین فوفا و زرایه، خانه‌های شیعیان را ویران و محصولات کشاورزی شان را غارت کردند؛ امری که سبب گردید مشایخ شیعی دو خاندان آل شکر و آل علی صغیر در بلاد بشاره به نزد امیر یونس حرفوشی در بعلبک بگریزند. شیعیان عاملی آل شکر، علی صغیر و منکر سه سال بعد نیز در ۹۹۶ق برای موازنه قدرت و شکست فخرالدین دیگر بار به بعلبک نزد آل حرفوش رفته، با یکدیگر هم‌بیمان و متحد شدند و امیر حسین یازجی، رقیب سیاسی فخرالدین معنی، را بر امارت صفا گماشتند. بدین گونه، شیعیان برای چندی از شر آسیب‌های فخرالدین خلاصی یافتند. با این همه معنیان با قتل یازجی به دست یکی از مخالفانش دیگر بار بر آنجا مسلط گشتند. اختلافات درون طایفه‌ای میان آل علی صغیر و شکر بر سر محدوده قلمروشان در جبل عامل که در ۱۰۲۷ق از سر گرفته شد نیز کفه ترازوی قدرت را به نفع امیر فخرالدین دوم سنگین ساخت؛ زیرا درگیری‌های خونین میان دو طایفه شیعی مذکور منجر به قتل یکی از بزرگان آل صغیر و حذف آل شکر از صحنه سیاسی شد (صفدی، ۱۹۶۹: ۱۶، ۷۲؛ شدیاق، ۱۹۹۵: همانجا؛ آل صفا، ۱۹۸۱: ۴۲). اقداماتی از این دست توسط این چهار خاندان بزرگ شیعی عاملی سبب خشم و کینه مضاعف فخرالدین معنی از شیعیان عاملی و هراس دولت عثمانی از به خطر افتادن موقعیت سیاسی‌اش شد. از این رو، امیر فخرالدین دیگر بار با پشتوانه و دستور عثمانیان ضمن ویرانی منازل مسکونی و اراضی زراعی، غارت و آوارگی شیعیان آل شکر و آل علی صغیر از خانه و دیار، از آنان به سختی انتقام کشید و باعث شد آنان دیگر بار به امیر یونس حرفوشی پناه برده، از وی استمداد جویند (رزق، ۲۰۰۵: ۲۰۰). سیاست‌های جاه‌طلبانه فخرالدین در جبل عامل که در پی منویات دولت عثمانی صورت گرفت، از دو منظر قابل توجه است: یکی آن که از نظر سیاسی و اجتماعی ضربات جبران‌ناپذیری به خاندان‌های شیعی عاملی سودون و آل شکر وارد و آنان را ضعیف ساخت و دیگری، خاندان آل صغیر را جهت درگیری با آنان، همگام با

خویش بر کشید، به گونه‌ای که دیگر خاندانی با آنان رقابت نکرد. به رغم این، از خوش اقبالی عاملیان، هنگامی که قرارداد سیاسی- نظامی فخرالدین معنی با دول اروپایی، خاصه ایتالیا و توسکانی بر ضد امپراتوری عثمانی فاش شد، دولت عثمانی و عمال‌شان از او رنجیدند و حافظ احمد پاشا، والی عثمانی شام، را برای دستگیری و پایان دادن به سلطه وی روانه کردند. از این رو، شیعیان عاملی دیگر بار از فرصت فرار امیر فخرالدین به اروپا و آشوب‌های ناشی از جانشینی فرزندش امیر یونس برای استقلال و قدرت‌یابی مجدد خویش از زیر سلطه معنیان بهره جستند (صفتی، ۱۹۶۹: ۱۷-۱۹).

نبرد عَجر

در دهه آخر حکومت فخرالدین دوم معنی بر جبل دروز و جنوب شام، سه نفر اداره شام را بر عهده داشتند و با استبداد، حيله و تزوير امور بسیاری از سنجق‌های شام را در دست گرفته و آن را مطابق میل و منافع سیاسی خویش بین خود و حامیان‌شان تقسیم کرده بودند: مصطفی پاشا، والی عثمانی شام^۱، کیوان بن عبدالله مارونی و کورد حمزه، که از فرماندهان سپاه عثمانی و از افراد بسیار متنفذ در شام بودند (محبی، ۱۹۷۰: ۳/ ۲۹۹-۳۰۱؛ معلوف، ۱۹۶۹: ۱۸۱؛ ماریتی، ۱۹۹۵: ۱۴۳). قابل توجه است که این سه تن همگی از مقریان فخرالدین بودند و در مهام امور از جمله، سفر به اروپا وی را یاری کردند. از این رو، فخرالدین کوشید به کمک آنان از امیر یونس حرفوشی شیعی مذهب که به طوایف مختلف شیعی بارها کمک کرده و پناه داده بود، انتقام بگیرد (محبی، ۱۹۷۰: ۴/ ۲۹۵). آنان ضمن نقشه‌ای از قبل طراحی شده در دمشق شایعه کردند که «اهل سنت ساکن در بعلبک و دیگر نقاط تحت سلطه امیر یونس حرفوشی به دلیل بدرفتاری‌های وی به دمشق گریخته و پناه بسته‌اند. به علاوه، از امیر یونس خواستند به دلیل بنای اولین مسجد شیعیان در بعلبک در ۱۰۲۸ ق، در مقابل دولت عثمانی پاسخگو باشد. افزون بر این، آنان با استدلال‌های مذکور وی را به رافضی‌گری متهم کرده و مهدور الدم دانستند» (همانجا). از این رو، کیوان بن عبدالله و کورد حمزه و دیگر بزرگان هم سوی آنان در شام پاشای عثمانی را به جنگ با امیر حرفوش تحریک کردند. وی نخست امتناع کرده، اما سرانجام به دلیل فشار آنان ضمن نوشتن نامه‌ای برای دولت عثمانی به بقاع رفته و بی آنکه از قبل بداند با لشکر امیر فخرالدین در جنگی حضور خواهند داشت، برای مقابله با سربازان امیر حرفوشی به هم پیوستند (صفتی، ۱۹۶۹: ۱۵۰). جنگ در بقاع در نزدیکی عَجر

۱. محبی درباره وی چنین گفته: «هو رجلٌ ظلومٌ عسومٌ اعتمد علی کیوان فی امور الولاية حتی صارت حقیقه امور السلطنه فی یده. وفور دخوله الشام والیاً، بعث کیواناً الی المعنی یطلب ملاً خدمه استقبال و نققه عسکر...» (محبی، ۱۹۷۰: ۳/ ۲۹۹-۳۰۱).

اتفاق افتاد و امیر حرفوشی نمی‌دانست که هم‌پیمانش ابن سیفا به لشکر متخاصم پیوسته است و از این رو، از مقابل قوای نامتوازن معنیان و متحدانش فرار کرد. امیر فخرالدین دوم در روز دوازدهم محرم ۱۰۳۳ ق وارد بعلبک شد و قلعه را گشود و سپس خانه‌ها و انبارهای غلات را غارت کرد و دزدی اموال آل حرفوش را جایز دانست. آن‌گاه، فخرالدین افراد خود را برای غارت گله‌ها به روستاهای شرق فرستاد و برای تشدید محاصره به سربازان خود مال هنگفتی پرداخت تا درختان باغستان‌های بعلبک را جهت استفاده از آن در سنگرسازی قطع کنند(همو، ۱۹۶۹: ۱۵۶، ۱۷۳). فخرالدین هفت ماه پس از ورود به بعلبک آنجا را ترک کرد. سربازان دروزی و مارونی فخرالدین تمام خلنه‌های بعلبک را به جز خلنه‌های آل حرفوشه که تمام زمستان را در آنجا ماندند، ویران کردند و در بازگشت نیز سقف‌های آنجا را خراب کرده و آتش زدند(صفدی، ۱۹۶۹: ۱۸۲). این امر منحصر بدانجا نشد، بلکه به دیگر نقاط قلمرو امیر حرفوشی یعنی، به مردم کسروان، جبیل، بترون، بشری، وادی التیم و سراسر دره بقاع نیز حمله و بدانان آسیب‌های بسیار وارد کردند(محبی، ۱۹۷۰: ۳، ۲۶۷؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۱۵۳-۱۵۴؛ نیز فوستنفلد، ۱۹۸۱: ۱۶۴). پس از این نبرد، کیوان و کورد حمزه بر اختیارات فخرالدین افزودند و فخرالدین را با لقب «سلطان صالح» به امارت حلب تا سرحدات مصر و عربستان گماشتند(محبی، ۱۹۷۰: ۳۰۱/۱، ۳۸۶؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۲۳۹-۲۴۰). با این همه، فخرالدین پس از دستیابی به خواسته‌اش برای پاک‌سازی صحنه جنایت و نیز به دلیل خوف از قدرت فراوان کیوان و کورد حمزه، به حذف آنان دست یازید(همو، ۱۹۶۹: ۱۵۵). این ناامنی و آشوب‌های ناشی از منازعات سیاسی-مذهبی سبب گردید که برخی از امیران و بزرگان خاندان محلی شهابی در شام از جمله امیر حسین، علی و قاسم شهابی، در ۱۰۳۶ ق با هدف صلح میان فخرالدین و امیر حسین حرفوشی به صیدا عزیمت کنند. امیر یونس حرفوشی کوشید مسائل میان آنان را به مصالحه حل و فصل کند، اما توفیقی نیافت. از این رو، دیگر بار معنیان و حرفوشه به جنگ رویارو ایستادند و فخرالدین در حمله‌ای بعلبک را ویران کرد و با دسیسه‌چینی و رابطه پنهانی با دولت عثمانی و پرداخت رشوه‌ای سنگین بدیشان به زندگی خطرناک‌ترین رقیب شیعی خود، امیر یونس حرفوشی، در ۱۰۳۷ ق خاتمه داد(همو، ۱۹۶۹: ۱۴۷).

روابط فخرالدین دوم معنی با شیعیان جبل لبنان

در قرن دهم به هنگام سلطه عثمانیان بر شام دو خاندان محلی سنی مذهب به ترتیب آل عساف و سپس آل سیفا به نیابت از آنان بر جبل لبنان و از جمله کسروان حکم راندند. آل سیفا پس از نیم قرن درگیری‌های طولانی با آل حماده شیعی مذهب در جبیل، بترون و منیطره سرانجام شکست خورده، قدرت‌شان رو به زوال رفت و آل حماده جایگزین آنان در مناسبات سیاسی-مذهبی این منطقه شدند.

خاندان حمّاده در مواجهه با نیروی تازه نفس فخرالدین معنی که به دلیل خصومت بسیار با شیعیان و هم‌نوایی با مطامع دولت عثمانی چشم طمع به جبل لبنان داشت، نتوانستند چنانکه باید جای پای خویش را مستحکم سازند (شدیاق، ۱۹۵۵: ۱۹۳/۱؛ دویهی، ۱۹۷۶: ۴۹۹؛ صفدی، ۱۹۶۹: ۴۴). از این رو، تلاش‌های امیر فخرالدین برای مهار شیعیان صرفاً محدود به جبل عامل و بقاع نشد، بلکه وی برای دستیابی به مطامع سیاسی-مذهبی خویش، از همان سال‌های آغازین حکومتش، یعنی ۹۸۲ق به جبل لبنان و در رأس آن کسروان یورش‌ها برد(دویهی، ۱۹۷۶: ۴۷۶)؛ زیرا، در این منطقه شمار شیعیان تحت حاکمیت آل حمّاده همچنان زیاد بود. آنان بسیاری از طوایف شیعی سکنة اصلی کسروان را که بر اثر سرکوب‌های شدید سلاطین مملوکی آواره شده و به جزین و بقاع تا جرود لبنان در جنوب شام مهاجرت کرده بودند را به اقامت در آنجا به‌ویژه در توابع کسروان تشویق کردند و به همین دلیل، بسیاری از مهاجران به کسروان بازگشته بودند(شدیاق، ۱۹۵۵: ۱۹۰/۱؛ نیز حطیط، ۲۰۰۳: ۱۵۱). افزون بر این، آل حمّاده بارها حملات فخرالدین به نواحی شمال لبنان را دفع و از ورود او بدانجا و طرابلس شیعی‌نشین نیز مانعت کرده و حتی در جنگ سال ۱۰۱۰ق او را وادار به عقب‌نشینی ساخته بودند(همو، ۲۰۰۳: ۴۹۹). با این همه، وی از پای نمی‌ایستاد و بارها به سربازانش دستور حمله به روستاهای آل حمّاده را صادر و آنجا را پس از غارت طعمه حریق می‌ساخت(صفدی، ۱۹۶۹: ۴۴). به علاوه، او با هدف کنترل شیعیان، ارتباط کسروان را با دیگر توابعش قطع و آنجا را تابع جبل دروز ساخت. علاوه بر این، بذرفتنه و تفرقه را میان طوایف مختلف شیعی در جزین کاشته و به هنگام درگیری آنان با یکدیگر هوشمندانه لشکر معینان را در بدنه جنگ وارد می‌ساخت و به قلعه‌ها، زیارتگاه‌ها و مزارع آنان حمله و اموال شان را غارت می‌کرده و یا به آتش می‌کشانید. بدین ترتیب، در این دوره به تدریج از بسیاری از منازل روستاهای شیعه‌نشین جبل لبنان اثری باقی نماند. این مایه از خشونت نسبت به شیعیان در نواحی مختلف جبل لبنان، احساس نومیدی و در نتیجه خصومت عمیقی نسبت به معینان به وجود آورد(شدیاق، ۱۹۵۵: ۳۱۱/۲).

امیر فخرالدین تنها بدین امر اکتفا نکرده بلکه، در ۱۰۴۱ق یکی از روسا و فرماندهان بزرگ آل حمّاده که در جبیل پناه گرفته بود، را کشت و این منطقه را از زیر نفوذ آنان بیرون کشید و سپس، به شمال لبنان حمله برد و طرابلس را با برج و باروهایش محاصره کرد و به سپاهیان نیز دستور داد به محض دستیابی به روستاها و نقاط شیعی‌نشین حمّادیان، آنجا را غارت کرده و بسوزانند. این مایه از خشم و نفرت نسبت به شیعیان آل حمّاده سبب گردید وی پس از جنگ‌های طولانی سرانجام بر بخش‌های جنوب کسروان چنگ انداخته و آنجا را به جبل دروز و امارت صیدا که تحت سلطه معینان بود، ملحق سازد و آن‌گاه، با هدف اعمال فشار حداکثری، بر آنان مالیات‌های سنگین تحمیل کند. بدین ترتیب، حاکمیت

آل حمّاده فقط بر بخش شمالی کسروان منحصر شد (شدياق، ۱۹۵۵: ۱۹۳/۱؛ دویهی، ۴۹۹: صفدی، ۱۹۶۹: ۴۴؛ حتّونی، ۱۹۸۷: ۹؛ شرف، ۱۹۹۶: ۳۰۶؛ زغیب، ۱۹۸۰: ۱۲). از این رو، آل حمّاده که موقعیت خویش را از دست رفته می‌دیدند، کوشیدند با اعطای زمین‌هایی برای سکونت و زراعت به مسیحیان مارونی، اجازه ساختن عبادتگاه، دعوت و حمایت از بزرگان دینی آنان و محافظت از آنان در برابر ظلم پادشاهای عثمانی و حکام محلی، مارونیان را به مهاجرت به کسروان تشویق کرده، قوای قدرتمندی برای هم‌پیمانی با خویش فراهم سازند (قرالی، ۱۹۳۷: ۳). در اثر مساعی آل حمّاده و حمایت از مارونیان، بر این مهاجرت‌ها و در نتیجه، بر شمار متحدانشان افزوده شد و آنان همواره به طرق مختلف در جهت دفاع و اعاده حقوق مشروع خویش می‌کوشیدند و نفرت خویش از دولت عثمانی و والیان شان را با کمک‌های قوای مارونی در نبرد با امیر علم الدین معنی در ۱۰۶۳ق و احمد بن ملجیم معنی در سال‌های ۱۰۷۰ق و ۱۱۰۴ق نشان دادند (شدياق، ۱۹۵۵: ۱۹۳/۱؛ حتّونی، ۱۹۸۷: ۱۰۰؛ ابی‌صعب، ۱۹۸۵: ۷۹؛ دبس، بی‌تا: ۲۶۶؛ زغیب، ۱۹۸۰: ۲۴؛ نوار، ۱۹۷۸: ۴۵-۴۷). این اتحاد آل حمّاده با مارونیان و نبردها نه تنها به ظفرمندی آنان بر عثمانیان منجر نشد، بلکه در درازمدت پیامدهای ناگواری برای شیعیان داشته و به نفع مارونیان انجامید؛ چه، پس از آن که معنیان به دلیل خیانت امیر فخرالدین معنی به عثمانیان، از صحنه قدرت کنار نهاده شدند و شهبابیان جایگزین ایشان گشتند، امرای شهبابی با همکاری پادشاه عثمانی دمشق، جنگی همه‌جانبه با هدف بیرون راندن شیعیان از کسروان به راه انداختند و سرانجام، دهقانان شیعه به دلیل فقدان توان نظامی کافی برای مقابله با قوای عثمانی و عدم رهبری سیاسی-مذهبی واحد، تحت فشار و مداخله قوای مشترک فرانسه، مسیحیان اروپایی و عثمانی، ناگزیر به ترک اراضی خود در کسروان شدند و در مقابل، مارونیان مسیحی در آن جا اسکان یافتند (دویهی، ۱۹۷۶: ۵۲۵).

نتیجه‌گیری

دولتمردان عثمانی به دلیل آگاهی از نقش خاندان‌های شیعی در تحولات سیاسی-مذهبی شام و خوف از پیوستن آنان به حکومت متخاصم صفوی و استقلال‌طلبی‌شان، به گونه‌ای هدفمند خاندان محلی مطیع غیرشیعی آل معن را بر مناطق مهم شیعی نشین جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع گماشتند؛ در راس این خاندان امیر فخرالدین دوم بیش از همگان به یورش‌های مستمر به مناطق مذکور در فاصله ۹۹۳-۱۰۴۳ق شهره شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که:

۱- امیر فخرالدین در صدد دست‌یابی به خودمختاری سیاسی لبنان بوده و از این رو، هم ناگزیر برای اجرای منویات حکومت عثمانی می‌کوشیده و هم هوشمندانه برای سقوط آنان برنامه‌ریزی می‌کرده است. وی بسته به شرایط سیاسی-اجتماعی شام و میزان قدرت پادشاه بر پایش منافع

عثمانیان در شام، در برهه‌های گونه‌گون سیاست‌های موازی کاملاً دوسویه و پیچیده، آشکارا با خاندان‌های شیعی و محافظه‌کارانه با عثمانیان، اتخاذ کرد؛ وی با هدف خشنودسازی عثمانیان ضمن اقدام به فعالیت‌های تبلیغی برای آیین مارونی و اختصاص بخش‌هایی از اراضی شیعیان در جبل‌لبنان به مارونیان، شیعیان را از آنجا بیرون راند و مسیحیان مارونی را نیز با دروزیان متحد ساخت. سامان‌دهی تشکیلات برید، انعقاد قراردادهای سیاسی، نظامی و تجاری با برخی دول اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و توسکانی و کوتاه‌سازی تدریجی دست پاشاهای عثمانی از لبنان و شوف/جبل‌دروز نیز در این راستا بود.

۲- جنگ‌های صفویان با عثمانیان و دعوت از شماری از علمای عاملی برای تبلیغ مذهب تشیع جهت بسط قدرت در مناطق شیعی شام، به تهدید موقعیت سیاسی- مذهبی عثمانیان انجامید و عثمانیان ناگزیر جهت سرکوبی خاندان‌های شیعی جنوب شام، امارت‌های شیعی نشین صفد، صیدا، بیروت و کسروان را به امیر فخرالدین واگذار کردند و به وی در اختلاف‌افکنی میان طوایف شیعی و یا حذف آنان یاری‌ها رسانیدند؛ اختلاف‌افکنی میان آل‌حرفوش با آل‌فریخ، آل‌سودون و آل‌شکر با آل‌علی صغیر و شیعیان جزین با کسروان و حذف شیعیان جبه‌بشری به دست آل‌حرفوش از آن جمله بود. افزون بر این، امیر فخرالدین همزمان با توسل به حربه‌هایی دیگر مثل تحمیل مالیات‌های سنگین بر شیعیان، اتهام بزرگان شیعی به رافضی‌گری یا قتل آنان از طریق همدستی با پاشاهای عثمانی شام، قطع راه ارتباطی بیروت به دیگر نقاط شیعی نشین و اسکان طوایف سنی در سکونت‌گاه‌های شیعیان، عرصه را بر شیعیان بیش از پیش تنگ کرده تا از این طریق سلاطین عثمانی را خشنود و موقعیت سیاسی خویش را در شام تثبیت سازد. با این همه، وی از این موقعیت به نیکی بهره‌نجمسته و به دلیل انعقاد قرارداد سیاسی- نظامی محرمانه با دول اروپایی، خاصه ایتالیا و توسکانی بر ضد عثمانیان از صحنه قدرت کنار نهاده شد.

۳- واکنش خاندان‌های شیعی به جاه‌طلبی‌های سیاسی و سرکوب‌های امیر فخرالدین ایستادگی و اتحاد بود؛ آنان در مقطعی امارت صفد را از وی ستانده و آنجا را به رقیب سیاسی‌اش واگذاشتند. با این همه، قتل زودهنگام رقیب و نیز از سرگیری اختلافات میان خاندان‌های شیعی و در نتیجه، ناتوانی از رویارویی با امیر معنی سبب شد آنان ناگزیر به سوی مسیحیان مارونی دست‌یاری گشوده و با اعطای زمین‌هایی بدیشان و حمایت از بزرگان دینی‌شان، زمینه مهاجرت عظیم مارونیان را به کسروان فراهم سازند. به رغم کمک‌های فراوان مارونیان به شیعیان در نبرد با معنیان در سال‌های ۱۰۶۳، ۱۰۷۰ و ۱۱۰۴ق، این اتحاد در درازمدت پیامدهای ناگواری برای شیعیان داشت؛ چه، پس از انتقال قدرت معنیان به شهسایان امرای شهابی با همراهی پاشای

عثمانی دمشق جنگی همه‌جانبه با هدف بیرون راندن شیعیان از سکونتگاه‌هایشان برای اسکان مارونیان در آنجاها به راه انداختند و سرانجام، بسیاری از شیعیان به دلیل مداخله قوای مشترک عثمانی-اروپایی از جمله، فرانسه بالاجبار بخش‌هایی از اراضی خود را به‌ویژه در کسروان ترک گفته و در مقابل، مسیحیان مارونی در آنجا اسکان یافتند.



منابع

- أشوری، داریوش (۱۳۶۶ش). دانشنامه سیاسی، نشر سهروردی و مروارید، تهران.
- أل صفا، محمد جابر (۱۹۸۱م). تاریخ جبل عامل، دارالنهار للنشر، بیروت.
- ابکار یوس، اسکندرین یعقوب (۱۹۸۴م). نوادر الزمان فی وقایع جبل لبنان، به کوشش عبدالکریم ابراهیم سمک، لندن.
- ابن حمصی، احمد بن محمد بن عمر (بی تا). حوادث الزمان و وفيات الشيوخ و الاقران، بیروت، المكتبة العصريه.
- ابی حلقه، فضل الله (۲۰۰۵م). الجغرافیه التاريخیه للبنان و سوريا و فلسطين، بیبلس.
- ابی صعب، یوسف (۱۹۸۵م). تاریخ الكفور كسروان و اسرها، بی جا.
- احدب، عزیز (۱۹۷۳م). فخرالدين الكبير، بیروت.
- بازیلی، قسطنطین (۱۹۸۸م). سوريا و لبنان و فلسطين تحت الحكم التركي، دارالحدائث، بیروت.
- بولس، جواد (۱۹۷۲م). تاریخ لبنان، بیروت.
- حتونی، خوری منصور (۱۹۸۷م). نیده تاریخیه فی المقاطعه الكسروانيه، به کوشش عبود، دارمارون عبود.
- حتی، فیلیپ خلیل (بی تا). لبنان فی التاريخ، بیروت، ۱۹۵۹م.
- حطیط، احمد (۲۰۰۳م). قضايا من تاريخ الممالیک السياسی و الحضاری، بیروت.
- دبس، مطران یوسف (بی تا). تاریخ سوريا الدینی و الدنیوی، بیروت، دارعبود.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). لغت نامه، موسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، تهران.
- دوبی، اسطفان (۱۹۷۶م). تاریخ الازمنه، به کوشش بطرس فهد، بیروت.
- همو (۱۹۷۴م). الشرح المختصر، تحقیق بطرس فهد، بی جا.
- رعد، مارون (۱۹۹۳م). لبنان من الاماره الی المتصرفیه ۱۸۴۰-۱۸۶۱ عهد القائمقامیتین، بی جا.
- رزق، رامز (۲۰۰۵م). جبل عامل تاریخ و احداث، بیروت، دارالهادی.
- زغیب، خوری جرجس (۱۹۸۰، ۱۹۲۲م). عوده النصاری الی جرود كسروان، قاهره، مطبعه المقتطف و المقطم و جروس بروس.
- زین، شیخ علی (۲۰۰۱م). فصول من تاریخ الشیعه فی لبنان، بیروت، دارالفکر الحدیث.
- شدياق، طنوس بن یوسف (۱۸۵۹، ۱۹۷۰ و ۱۹۹۵م). اخبار الاعیان فی جبل لبنان، به کوشش رعد و بستانی، بیروت.
- شرف، جان (۱۹۹۶م). الایدیولوجیه المجتمعیه، الجمعیه اللبنانیه، بیروت.
- شهبابی، امیرحیدر (۱۹۶۹). ج ۱ و ۲ لبنان فی عهد الامراء الشهبابیین (الغرر الحسان فی اخبار ابناء الزمان)، به کوشش فواد افرام بستانی و اسد رستم، بیروت، و ج ۳ و ۴ (۱۹۹۳م). تاریخ الامیرحیدر احمد الشهبابی، به کوشش مارون رعد، بیروت.
- صفدی، احمد بن محمد (۱۹۶۹م). لبنان فی عهد الامیر فخرالدين المعنی الثاني (تاریخ الامیر فخرالدين المعنی الثاني)، به کوشش بستانی و رستم، بیروت.

صلیبی، کمال (۱۹۹۱م). تاریخ لبنان الحديث، بیروت.
طلوعی، محمود (۱۳۷۲). فرهنگ جامع سیاسی، تهران.
فوستنفلد، هنری (۱۹۸۱م). فخرالدین امیر الدرروز و معاصروه، ترجمه بطرس شلفون، بیروت، دارلحد خاطر.
قرالی، بولس (۱۹۳۷م). فخرالدین المعنی الثاني امیر لبنان، ادارته و سیاسته، حریصا.
همو (۱۹۳۸م). فخرالدین المعنی الثاني امیر لبنان و فردیناندو الثاني امیر توسکنا، حریصا.
کوثرانی، وجیه (۱۹۷۶م). الاتجاهات الاجتماعیه السیاسیه فی جبل لبنان و المشرق العربی ۱۸۶۰ - ۱۹۲۰، بیروت.
ماریتی، جیوفانی (۱۹۹۵م). تاریخ فخرالدین امیر الدرروز الكبير، ترجمه بطرس شلفون، بیروت.
محبی، محمدآمین بن فضل الله (۱۹۷۰م). خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، مکتبه خیاط، بیروت.
مجهول المؤلف (۱۹۷۱م). تاریخ الامراء الشهابیین، بیروت.
معلوف، عیسی اسکندر (۱۹۶۹م). تاریخ الامیر فخرالدین المعنی الثاني، حاکم لبنان من سنه ۱۵۹۰ الی سنه ۱۶۳۵م، المطبعه الکاثولیکیه، بیروت.
نوار، عبدالعزیز (۱۹۷۸م). «رساله البلبا بولس الخامس الی فخرالدین المعنی الثاني»، صلیبی، کمال، تاریخ لبنان الحديث، دارالنهار، بیروت.
یازجی، ناصیف (بی تا). رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی، به کوشش محمدخلیل باشا و ریاض حسین غنام، بی جا.

Ismail, Adel. *Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours*, Paris.

Salibi, Kamal (1989). *A House of Mansions*, London.

The Times comprehensive atlas of the world (2005). Times books, London.

Transliteration

Abī Ḥalaqah, Faḍlollāh. (2005). *Al-joḡrāfiyyah al-Tārīkiyyah lī- Lebanon, Syria and Palestine, Byblos*.

Abī Ṣa' b, Yūsuf. (1985). *Tārīk al-Kofūr Kasrāwān wa Asraha*, n.p.

Abkārius, İskander b. Ya'qūb (1984). *Nawādīr al-Zamān fī Waqā'ī Jabal Lebanon*. Ed. Abdul Karim Ibrahim Samak, London.

Aḥḍab, 'Azīz. (1973). *Faqr ul-Dīn al-Kabīr*, Beirut.

Āl-e Ṣafā, Moḥammad jābīr. (1981 CE). *Tārīk jabal 'Āmīl. Dār ul-Nahār lī-l-Našr*, Beirut.

Ashouri, Dariush (1987). *Political Encyclopedia*, Suhrawardi and Morvarid Publishing, Tehran.

Bāzīlī, Quṣṭāntīn. (1988). *Syria wa Lebanon wa Palestine Taḥt ul-Ḥokm al-Turkī. Dār al-Ḥadāṭah*, Beirut.

Boulos, Jawad (1972). *Tārīk-i Lebanon*, Beirut.

Dabs, Muṭṭrān Yūsuf. (n.d.). *Tārīk Syria al-Dīnī wa al-Donyawī. Dār 'Abūd*, Beirut.

Dekhoda, Ali-Akbar (1998). *Loḡat-nām-eh*, Tehran University Press and Publishing Institute, Tehran.

Doyehi, Estefan (1974). *Al-Šarḥ ul-Moḡtaṣar*, Batras Fahad's research, n.d.

- Doyehi, Estefan (1976). *Tārīk al-Azmaneh*, by the efforts of Batras-Fahd, Beirut.
- Fustenfeld, Henry (1981). *Fakhr al-Din Amir al-Druze and his Contemporaries*, translated by Boutros Shalfoon, Beirut, Dār Laḥad k̄āfīr.
- Ḥaṭīf, Aḥmad. (2003). *Qaḍāyā mīn Tārīk al-Mamālīk al-Sīyāsī wa al-Ḥīdārī*, Beirut.
- Ḥatūnī, kūrī Mansūr. (1987). *Nabḍah Tārīkīyyah fī al-Maqātī'ah al-Kasravānīyyah*. edited by Abboud, Darmarun Abboud.
- Hitti, Philip Khuri (1987). *Lebanon in history*, Beirut.
- İbn Homsī, Aḥmad b. Moḥammad b. 'Umar. (n.d.). *Ḥawādīṭ al-Zamān wa Wafayāt al-Šoyūk wa al-Aqrān*. Beirut, al-Maktabah al-'Aṣrīyyah.
- Koṭarānī, Waḥīh. (1976 CE). *Al-İttijāhāt al-İjtīmā'īyyah al-Sīyāsīyyah fī Jabal Lebanon wa al-Mašrīq al-'Arabī 1860-1920*, Beirut.
- Ma'lūf, 'Isā İskandar (1969). *Tārīk al-Amīr Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Tānī*, Ḥākīm Lebanon mīn Sanah 1590 ilā Sanah 1635, Al-Maṭba'ah al-Kāthūlīkīyah, Beirut.
- Marīti, Giofanni. (1995 CE). *Tārīk Faqr al-Dīn Amīr al-Durūz al-Kabīr*. Trans. Butrus Shalfun, Beirut.
- Mohebbi, Mohammadamin b. Fazlollah (1970). *kolāṣat al-Aṭar fī A'yān al-Qarn al-Ḥādī 'Ašar*, Maktaba kayāt, Beirut.
- Nawār, 'Abd al-'Azīz. (1978). *Rīsālat al-Bābā Būlus al-ḵāmīs ilā Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Tānī*. In Ṣalībī, Kamāl. *Tārīkh Lebanon al-Ḥadīṭ*. Dār al-Nahār, Beirut.
- Qarali, Paul (1937). *Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Thānī Amīr Lebanon, his administration and politics*, Ḥarīṣā.
- Qarali, Paul (1938). *Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Thānī Amīr Lebanon wa Ferdīnāndū al-Thānī Amīr Tūskānā*, Ḥarīṣā.
- Ra'd, Mārūn. (1993). *Lebanon min al-Amārah ilā al-Mutaṣarrīfīyyah 1840–1861 'Ahd al-Qā'imaqāmīyyataīn*. N.p.
- Rizq, Rāmīz. (2005 CE). *jabal 'Amīl Tārīk wa İhdāt*, Beirut, Dār al-Ḥādī.
- Şafīdī, Aḥmad b. Moḥammad. (1969). *Lebanon fī 'Ahd al-Amīr Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Tānī (Tārīk al-Amīr Faqr al-Dīn al-Ma'nī al-Tānī)*. Ed. Bustānī wa Rostam, Beirut.
- Salibi, Kamal (1991). *Tārīk-e Lebanon al-Ḥadīṭ*, Beirut.
- Shadiyaq, Tanous b. Yusuf (1859, 1970 and 1995). *Aḵbār al-A'yān fī Jabal Lebanon, with the help of Ra'd and Bustani*, Beirut.
- Shahabi, Amir Haidar (1969). Vols. 1 and 2 *Lebanon in the Era of the Shahabi Princes (Al-Gharr al-Hasan fī Akhbar abna al-Zaman)*, edited by Fouad Afram Bustani and Asad Rustam, Beirut, and Vols. 3 and 4 (1993). *History of Amir Haidar Ahmad al-Shihabi*, edited by Maroon Raad, Beirut.
- Sharaf, John (1996). *Social Ideology, Lebanese Association*, Beirut.
- Toluei, Mahmoud (1993). *Comprehensive Political Dictionary*, Tehran.
- Unknown author (1971). *History of the Shihabi princes*, Beirut.
- Yāzjī, Nāṣīf. (n.d.). *Rīsālah Tārīkīyyah fī Aḥwāl jabal Lebanon al-Iqtā'ī*. Ed. Mohammad Khalil Pasha wa Riyaz Hossain Ghunam, n.d.
- Zaghayb, Khūrī Jirjis. (1922, 1980 CE). *'Awdat ul-Naṣārā ilā Jorūd Kasrāwān*. Cairo, Maṭba'ah al-Moqtaṭaf wa al-Moqṭam wa Jūrūs Brous.
- Zain, Sheikh-Ali (2001). *Fuṣūl mīn Tārīk al-Šī'ah fī Lebanon*, Beirut, Dār al-Fīkr al-Ḥadīṭ.